

گزارش «شرق» از اپیدمی تکثیر سلفی‌های نوروزی در شبکه‌های اجتماعی

چوب‌به‌دستان نوروزی

سعید برآبادی



عکس: سعید برآبادی

چنددقیقه‌ای پیش‌تر به سال تحویل نمانده است و کوروش اصلا خواب

آسوده‌ای ندارد. دوروبرش پر است از مسافرانی که تصمیم گرفته‌اند نخستین لحظه‌های سال ۹۵ را کنار آرامگاه او سپری کنند. رسم قدیم این بود که در لحظات ماند به تحویل سال، آدم‌ها به سفره نوروزی خیره می‌شدند و حساب‌و‌کتاب سالی که رفته بود را با خود صاف می‌کردند. بچه‌ها هم حواسشان را می‌دادند به تنگ ماهی تا ببینند ماهی در لحظه تحویل سال به سمت قیله می‌چرخد یا نه. بعد هم بوی اسکناس‌های نو بود که از لای قرآن بیرون می‌آمد و اولین تریک‌ها و ماج‌و‌پوسه‌ها. اینجا ما وضع فرق می‌کند. هزاران‌نفر دور آرامگاه کوروش ایستاده‌اند. مأموران نیروی انتظامی بیش از هرچیز مراقبت‌ه که کسی ترفه نترکاند، در دوردست هم مجری تلویزیونی که از قضا قرعه فال به نامش خورده که یک برنامه برای شبکه استانی از لحظه تحویل سال در کنار آرامگاه کوروش بسازد، ملتسانه از مردم محترم تقاضا می‌کند مونوپاد‌هایشان را زمین بگذارند. مردم اما تسلیم نمی‌شوند، هزاران چوب سیاه‌رنگ در هوا معلق است و ژست‌های سلفی با آرامگاه کوروش، همین‌طوری و یهویی در گوشی‌های تلفن همراه ثبت می‌شوند. اندکی بعد عکس به تلگرام می‌رسد، خانواده از راه دور درباره آن نظر می‌دهند و عکاس به این فکر می‌افتد که عکس را دوباره بگیرد. مونوپادها به همدیگر برخورد می‌کنند، مجری دوباره داد می‌زند که فقط یک دقیقه تا تحویل سال مانده، جوش‌و‌خروش بیشتر می‌شود، بچه‌ها از اینکه در عکس‌ها نیستند گریه می‌کنند، پیرمردها و پیرزن‌ها که طاقت شلوغی را ندارند از دور با آرامگاه عکس یادگاری می‌گیرند. سال تحویل می‌شود، ترفقه‌ها می‌ترکند و مأموران به‌سوی جمعیت می‌آیند تا خواب‌مانده‌های چهارشنبه‌سوری را توجیه کنند. حسابی اعصاب کوروش به‌هم ریخته.

چه اتفاقی افتاده‌است؟

در نوروز امسال چند دلیل عمده باعث شد که سفرهای عیدانه مردم به گردشگاه‌های داخلی کشور زیادت‌ر از همیشه شود. اولین دلیل کمین لغو سفرهای ترکیه و دوبی بود. نوروز هرسال صدها‌هزار ایرانی جایی را جز دوبی و ترکیه برای خوش‌گذرانی نداشتند اما امسال، موضوع سفر به این دو مقصد کمی حیثیتی شده بود و به‌همین‌خاطر، مردم دور رفتن به چنین جاهایی را خط کشیده بودند. از طرف دیگر، سفر در داخل ایران ارزان‌تر از همیشه بود، هوای مساعد نیمه‌جنوبی کشور، امکان چادرزدن در پارک‌ها و بوستان‌ها را فراهم کرده بود و کار به جایی رسید که شهرهای پربازدیدِ چون یزد، شیراز، بوشهر و حتی بندر جنوب کشور، عملاً در هفته نخست تعطیلات جایی برای سوزن‌انداختن نداشتند. سیل خروشان مسافران داخلی اما شبیه به همیشه نبود، امسال به هر مکان گردشگری‌ای که سر می‌زدی، پر بود از مونوپادهایی که در هوا معلقند. مردم چنان با این تکنولوژی غریب، احساس نزدیکی می‌کردند که در مواقعی که نمی‌خواستند عکس بگیرند، از آن به‌عنوان عصب، به‌عنوان چوب زیرغل و حتی وسیله‌ای برای علامت‌دادن به همراهانشان بهره می‌بردند. این اولین‌بار بود که مونوپاد به سبب سفر ایرانی‌ها می‌پیوست چراکه حالا وسیله‌ای برای به‌اشتراک‌گذاشتن عکس‌های نوروزی داشتند.

تلگرام دو رو دارد

سال تحویل شده و درست مثل همیشه تلفن‌های همراه آت‌ن نمی‌دهند؛ فقط مسئله همراه اول یا ایرانسل نیست، تمام سیستم‌های مخابراتی به همین شیوه از دسترس خارج‌جند. حجم پیام‌ها و تماس‌ها به حدی بالاست که از کنار آرامگاه کوروش حتی نمی‌توان به تلفن همراه دوستانی که دور آرامگاه هستند زنگ زد یا پیامکی فرستاد. در این واوایه که همه درگیر گوشی‌های همراه خود هستند بلکه خطی را آزاد کنند، تلگرام، وایبر و واتس‌اپ، آماده و حاضر‌به‌یراق، نه‌فقط تماس‌ها را برقرار می‌کنند بلکه حامل عکس‌های خانوادگی و دوستانه‌اند. عکس‌ها به‌سرعت گرفته می‌شوند و به دست مخاطبانشان در راه‌های دور می‌رسند. تلگرام دراین‌میان برای اشتراک عکس‌ها، مفت‌مفت میدان‌داری می‌کند: «مدتی است که همین رایگان‌بودن و پوشش گسترده باعث شده که در هر دوره‌هی ما، در فضای خانه، اعضای فامیل و اعضای خانواده را ببینم که نشست‌اند پای وایبر‌ها، تلگرام‌ها و دیگر نرم‌افزارهای ارتباط جمعی گوشی‌شان، تا حتی برای لحظه‌ای از پیام‌هایی که به‌صورت فردی یا گروهی می‌رسد غافل نشوند. همین موضوع من را یاد سخن گامن، نشانه‌شناس برجسته، می‌اندازد که معتقد است همه روابط اجتماعی و مناسک مختلف، به پشت صحنه دارند و هم روی صحنه». این سخنان دکتر اعظم راورراد، استاد ارتباطات دانشگاه تهران، است که می‌گوید استفاده از چنین شبکه گسترده‌ای، آن‌هم به‌طور رایگان حتما پس‌زمینه‌ای هم خواهد داشت: «بیش از آمدن رادیو و پس از آن تلویزیون، مردم دوره‌هی‌های مختلفی را در قالب‌های مختلف تجربه می‌کردند و ارتباطشان رودرو و مستقیم بود و تازه با آمدن رسانه‌های ارتباط‌جمعی بود که این ارتباط به‌صورت غیرمستقیم و به‌واسطه وسایل ارتباط‌جمعی، توده‌ای شد و حالا که وایبر، تلگرام و… آمده، دوره جدیدی از توسعه ارتباطات بین‌فردی با چنین رسانه‌های کوچکی دوباره آغاز شده‌است». به گفته او: «اغلب خانواده‌ها هم از این‌ طرف‌ظرفیت نهایت استفاده را می‌کنند؛ خصوصاً اینکه این رسانه‌ها امکان تشکیل گروه‌هایی را در دل خود دارند و خانواده‌ها به‌عضویت در گروه‌های فامیلی و دوستان اطلاعات متفاوتی را از زندگی روزانه همدیگر می‌گیرند و به‌نوعی به وسیله‌ای برای احوال‌پرسی روزانه آنها بدل شده‌اند». مردم در نوروز خودشان را به یک حال و احوال ساده خلاصه نکردند و از این رسانه‌ها برای اشتراک عکس‌های نوروزی‌شان بهره بردند.

ما اینجا هستیم، دلتان بسوزد!

درباره سلفی‌گرفتن صحبت‌ها و اظهارات زیادی شده است. در برخی از نقاط دنیا این پدیده تازه‌ظهوریافته حتی ممنوع شده است. در ایران واکنش‌ها شکل و رنگ دیگری یافته‌اند. گروهی از عکاسان چون سیف‌الله صمدیان با آن موافق نیستند اما دلیلی هم برای مقابله با آن ندارند. گروهی دیگر اما مخالف سرسخت این پدیده‌اند، البته نه به‌خاطر تضعیف زیبایی‌شناسی ایرانی‌ها در عکاسی، بلکه به‌خاطر آنکه هجوم ایرانی‌ها به سمت این پدیده گاه در بخش اجتماعی، رفتارهای ضدفرهنگی‌ای را باعث شده است. هنوز از یاد نبرده‌ایم که اولین سلفی‌های تشییع جنازه در مراسم خاکسپاری مرتضی پاشایی اتفاق افتاد اما کمی بعد در مراسم تشییع پیکر بانو سیمین بهبهانی به اوج رسید. سیف‌الله صمدیان پیش از این گفت‌وگوی مفصلی با «شرق» درباره پدیده سلفی‌گرفتن داشته و شاید نیاز به تکرار آن نباشد اما وقتی که پای میلیون‌ها عکس با این شیوه مطرح می‌شود ماجرا فرق دارد: «اگر سلفی‌گرفتن را به معنای عکاسی از خود تعبیر کنیم، هیچ دلیل یا مانعی برای چنین عکاسی‌ای وجود ندارد اما مسئله اینجاست که چنین عکس‌هایی عموماً یا برای فضای مجازی تهیه می‌شوند یا در آنها بارگذاری می‌شوند، بنابراین قطعاً پای «من» عکاس در میان است. «من»‌هایی که ریشه ضعیف‌تری از نظر فرهنگی دارند، دوست دارند با این شیوه راهی برای نمایش خود داشته باشند اما این مربوط به همه نمی‌شود و نمی‌توان آن را گسترش داد چراکه هنوز برخی از سلفی‌ها حامل پیام‌های دیگری جز من عکاس هم هستند». اولین سلفی‌های نوروزی از مجموعه پاسارگاد دقایقی بعد از تحویل سال در حال ارسال هستند. عجیب اینجاست که مردم از عظمت و بزرگی ساختمان‌هایی که پیش‌رویشان است و قدمتی هزاران‌ساله دارند تعجب نمی‌کنند، اصرار آنها بیشتر به پیداکردن کادری است که هم خودشان در آن باشند و هم ایوان‌های بلند، برج‌ها و ستون‌های سربه‌فلک‌کشیده هخامنشی. یکی از مراجعان با لحن شوکولی می‌گوید که جای این برج اشتباه است و وقتی که دیگران با تعجب به او نگاه می‌کنند، می‌خندد و می‌گوید که «آخه تو عکس من جا نمی‌گیری!»، همراه با عکس‌ها، پیام‌هایی هم مخابره می‌شود: «من و کوروش، یهویی!». «اینجا جایی است که هر ایرانی باید یک‌بار آن را ببیند، «کوروش من سال‌ام را با تو شروع کردم تا ایران را بسازم». پیام‌ها فقط از جنس خون پاک آریایی نیست، حتی هزاران عکس از لحظه تحویل سال در کنار مقبره حافظ شیرازی هم در حال مخابره هستند که مضمونی مشابه دارند. گویی مونوپادها کمک می‌کنند تا مسافران علاوه بر ثبت سفر، به عزیزان خود بگویند «بله! ما الان اینجا هستیم».



- سیف‌الله صمدیان، عکاس**
- مسئله اینجاست که عکس‌هایی که به صورت سلفی گرفته شده‌اند، عموماً یا برای فضای مجازی تهیه شده یا در آنها بارگذاری می‌شوند، بنابراین قطعاً پای «من» عکاس در میان است و این موضوع قابل بررسی ماست**
- لیلا پاپلی، باستان‌شناس**
- فکر می‌کنم در کلت نمی‌توانیم چندان برای سلفی‌گرفتن معناهای چندلایه در نظر بگیریم چراکه در عموم عکس‌های سلفی فرد به‌دنبال تصویرکردن یک خود ایده‌آل در یک مکان ایده‌آل است، پیام این عکس‌ها این است که «من اینجا بوده‌ام»**



اعظم راورراد، استاد ارتباطات

اغلب خانواده‌ها از ظرفیت رسانه‌هایی مثل تلگرام نهایت استفاده را می‌کنند؛ خصوصاً اینکه این رسانه‌ها امکان تشکیل گروه‌هایی را در دل خود دارند و خانواده‌ها با عضویت در گروه‌های فامیلی و دوستان اطلاعات متفاوتی را از زندگی روزانه همدیگر می‌گیرند

پیام سلفی‌های نوروزی چیست؟

دکتر لیلا پاپلی در این بخش به ما کمک می‌کند که دریابیم چرا تا این میزان سلفی‌گرفتن در کنار آثار تاریخی افزایش پیدا کرده است. او که دکترای باستان‌شناسی است، نگاهی انتقادی به این موضوع دارد: «واقعیت این است که من روان‌کاوی نمی‌دانم که بخواهم در حوزه انگیزه‌های فردی حرف بزنم اما چیزی که به نظرم می‌رسد این است که عکاسی به این شیوه در کنار آثار و ابنیه تاریخی بی‌شباهت به یادگاری‌نوشتن روی آثار تاریخی نیست، یعنی فرد می‌خواهد خود را ضمیمه اثر کند. در شکل افراطی سلفی‌گرفتن، ما به یاد سوراخ‌کردن و یادگاری‌نوشتن روی آثار تاریخی می‌افتیم چراکه به نظر می‌رسد هر دو یک کارکرد دارند. فرد می‌خواهد بگوید: «من اینجا بوده‌ام»

او نقی به رشته دانشگاهی خود می‌زند و ادامه می‌دهد: «در مورد آثار باستانی، پیام «اینجا بوده‌ام»، قاعداً ربطی به مسئله هویت و امر زیبایی‌شناسی دارد چراکه کمتر دیده‌ایم افراد مایل باشند در کنار ویرانه‌های زلزله یا سیل خصوصی سلفی بگیرند اما وقتی که در کنار مقبره کوروش چنین رفتاری را نشان می‌دهند قاعداً این پیام را ناگفته مخابره می‌کنند: «من ایرانم، من اینجا بوده‌ام.

زاویه



عکس: سعید برآبادی

انتخاب کرده‌ام که اینجا باشم چراکه می‌توانستم هرجای دیگری بروم». حرف پاپلی تا اینجا این است که سلفی‌گرفتن به این شکل، عکاس را به ایژه عکاسی، مرتبط فرض می‌کند و این پیامی است که در نوروز امسال تا دلتان بخواهد مخابره شد، در گروه‌های فامیلی و دوستان تلگرامی.

پاپلی تجربه‌ای هم در این زمینه دارد: «چندروز پیش، در خانه یکی از آشنایان بودم و به مدت سه‌ساعت عکس‌های سلفی آنها را از شوش و چغازنبیل به‌همراه توضیحاتشان در تلویزیون بزرگ خانه می‌دیدم. تمام این توضیحات با پیشنهاد سفر به چنین نقطه‌ای همراه بود. این در حالی است که تجربه‌ای که مثلاً در یونان داشتم کاملاً متفاوت است. با اینکه در این کشور، آثار تاریخی فراوانی هست اما تک‌وتوک مراعاتی پیدا می‌شدند که بخواهند با این آثار عکس سلفی بگیرند». البته به گفته او، سلفی‌گرفتن لاقل در ایران فعلاً در حد یک پدیده نوظهور است و نمی‌شود در مورد آن قضاوتی درست داشت اما آنچه در همین مدت کوتاه قابل‌بررسی است این است که «فکر می‌کنم در کلت نمی‌توانیم چندان برای سلفی‌گرفتن معناهای چندلایه در نظر بگیریم چراکه در عموم عکس‌های سلفی فرد به‌دنبال تصویرکردن یک خود ایده‌آل در یک مکان ایده‌آل است؛ چیزی که شاید بتوانم به‌عنوان خبرنگار و ناظر، نام آن را ایده‌آلیسم تصنعی بگذارم.

سوغاتی نمی‌خریم، عکس می‌گیریم

دوباره به تلگرام برگردیم. از زمانی که وایبر فیلتر شده، کاربران ایرانی این رسانه روسی چندین‌هزار‌بار پُر شده‌اند. براساس آخرین نظرسنجی «اسپسا»، ۵۳درصد از کل مردم ایران حداقل عضو یکی از شبکه‌های اجتماعی هستند که دراین‌میان تلگرام بر برطرف‌داترین شبکه اجتماعی در بین مردم ایران تبدیل شده و تعداد کاربران تلگرام در ایران بیش از ۲۰ میلیون‌نفر است. وقتی که بیش از نیمی از جمعیت یک کشور تمایل به استفاده از چنین رسانه‌هایی را نشان می‌دهند، چه پیامی را می‌خواهند با این رسانه مخابره کنند؟ آیا قرار است از مشکلات سفر به ایران حرف بزنند یا از آرایش تازه و رنگ مویشان؟ آیا قرار است از جاذبه‌های طبیعی و تاریخی کشور بگویند یا تنها خود را محدود می‌کنند به جند عکس و بعد… عبور؟ برای این سؤال‌ها هنوز پاسخ روشنی نیست، فروردین‌ماه است و مسئولان گردشگری مشغول مرتب‌کردن آمارهایشان برای ارائه به جامعه و نهادهای بالادستی، اما شاید بتوان پاسخ غیرمستقیم برای این سؤالات یافت، آن هم از دل آمار خرید سوغاتی در نوروز امسال.

ایرانی‌ها در سوغاتی‌بازی، به طولایی دارند. این موضوع حتی گاه بهانه‌ای شده است برای تحریم مقاصد سفر در خارج از کشور؛ چراکه مثلاً آمار واردات کالا به بهانه سوغاتی، از سفر حاجیان به حدی بوده که تولیدکنندگان داخلی پارچه را کاملاً تحت‌تأثیر قرار داده است. در ایران هم هر شهری سوغاتی‌های خودش را دارد، در جنوب می‌شود به صصیربافی، کلیم و… اشاره کرد، در یزد، خوردنی‌های خوش‌سمز و در اصفهان صنایع دستی ظریف و گران‌قیمت و… امسال اما وضع به‌گونه‌ای بوده که برخی از فروشندگان صنایع دستی از سوغاتی‌نخریدن مسافران نوروزی به‌طور مستقیم، بلکه کرده و گفته‌اند که مسافران امسال به‌جای خرید سوغاتی، فقط با صنایع دستی عکس یادگاری- یا همان سلفی- گرفته‌اند! کارشناسان این حوزه اصلی‌ترین دلیل سوغاتی‌نخریدن مسافران را پایین‌بودن قدرت خرید مردم عنوان کرده‌اند و شاهد هم از غیب رسیده، اوج بازارگرایی تولیدات چینی در بازارچه‌های شهرستان‌ها که با نصف قیمت، برای خودشان مشتری جمع کرده بودند. اما در لایه‌ای این اظهارات مختلف، ردپای سلفی هم دیده می‌شود: «ما امسال در کارگاه را باز گذاشته بودیم تا مسافران سوغاتی از روند کار مثبت‌کاری بازدید کنند و فکر می‌کردیم که این کار در نهایت به فروش ما کمک می‌کند اما مردم به‌جای خرید از ما، فقط در حال عکاسی بودند». این حرف‌های بهاء‌الدین ولیزاده، یکی از مثبت‌کاران خبره اصفهانی، است که خاطره تلخی هم از نوروز دارد: «در جریان یکی از همین روزها که فکر می‌کنم روز سوم عید بود، مونوپاد دو مسافر به همدیگر برخورد کرد و باعث شد نه‌تنها بین آنها کدورتی پیش بیاید بلکه در کارگاه ما هم که پر است از وسایل ظریف و صنایع دستی، دعوا هم راه بیفتد».

غیرمتخصص‌ها جای متخصص‌ها را می‌گیرند

سلفی‌گرفتن در این کارگاه صنایع دستی دعوا راه انداخته اما کشته‌ای به‌جا نگذاشته، برعکس اما در جاده‌های نوروزی، سسه‌نفر بر اثر اهمال در رانندگی به‌خاطر سلفی‌گرفتن جان خود را از دست داده‌اند. یک زن هم درحالی که می‌خواست بهترین سلفی‌اش را از تخت جمشید بگیرد، از روی سکوها سنی به پایین افتاد و خطر از بیخ گوشش گذشت. بالین‌حساب راهنمایی‌ورانندگی سلفی‌گرفتن در ماشین را ممنوع کرده و بعید نیست که برخی از اماکن تاریخی هم این محدودیت را قائل شوند. البته آن‌طور که پاپلی به ما می‌گوید، ایجاد چنین محدودیتی در مکان‌های تاریخی شاید خیلی هم بد نباشد: «تازگی‌ها فیلم‌هایی از کاربران ایرانی به شبکه‌های ماهواره‌ای ارسال می‌شود با عنوان شهروند گزارشگر. بعد از عید حجم عمده‌ای از این فیلم‌ها در مورد آثار تاریخی و باستانی کشور بود که معلوم می‌شود حاصل سفرهای نوروزی مردم است. جالب است که چندی پیش فیلمی از یک خانه قاجاری پخش می‌شد که اتفاقاً خیلی خوب مرمت و بازسازی شده بود اما گیرنده این تصاویر به‌خاطر عدم تخصصی که در حوزه مرمت داشت روی فیلم صحبت می‌کرد و از تخریب این خانه داد سخن می‌داد! می‌خواهم بگویم که این امکان تکنولوژیکال به برخی این حس امکان دخالت با اظهارنظر در مورد مسائل پیرامونشان را داده، خصوصاً اینکه یک نوع کلاس اجتماعی هم دارد اما اگر این کار بدون تخصص انجام شود نتیجه معکوس خواهد داشت.»

یاد

درباره محمدباقر صدوق

مردی از جنس احترام به محیط‌زیست



محمد درویش

دکتر محمدباقر صدوق، یکی از مدیران پیش‌گسوت سازمان حفاظت از محیط‌زیست، یک ویژگی یگانه و استثنایی داشت؛ او مردی بود با زبانی تند که در صراحت و شفافیت سخن شهره بود. هرآینه که فکر می‌کرد باید از شرایط موجود در حوزه محیط‌زیست، انتقاد کند، لب به سخن می‌گشود و به‌همین‌خاطر همواره در پیرامونش سوءتفاهم‌هایی وجود داشت اما یکی از محبوب‌ترین چهره‌های محیط‌زیست ایران بود. شخصیتی بسیار دوست‌داشتنی داشت و طیف‌های گسترده به دیدارش می‌رفتند و به سخنانی که می‌گفت احترام می‌گذاشتند.

در حوزه فعالیت در سازمان حفاظت محیط‌زیست هم کارنامه درخشانی داشت؛ چه زمانی که معاونت محیط طبیعی سازمان را برعهده داشت، چه آن روزگاری که مدیرکل محیط‌زیست استان تهران بود و چه حتی زمانی که مدیرکل محیط‌زیست استان مرکزی بود. او بود که تلاش کرد تا تالاب میقان در استان مرکزی به کویر بدل نشود، او بود که گاه یک‌تنه در برابر زمین‌خواران می‌ایستاد تا اینکه در سال ۱۳۸۷ زمین‌خواران پارک ملی سرخه‌حصار به دفتر کارش هجوم بردند و او را مورد ضرب‌و‌شتم قرار دادند.

دوستان و نزدیکانش می‌دانند که تا روزهای پایان عمرش، صدمات آن اتفاق ناگوار جسم او را تحت‌تأثیر قرار داده بود و بخشی از مشکلات جسمی او یادگار تلخ



همان روزها بود. بااین‌همه صدوق در برابر همه این ناملایمات جانانه ایستاد و کوتاه نیامد. درباره شجاعت او در حوزه محیط‌زیست، احتمالاً سخنان بسیاری خواهند گفت اما من به‌شخصه از یاد نمی‌برم که ایستادگی‌اش بر سر مخالفت با واگذاری جزیره دورابری به منطقه آیت‌اکیش باعث شد که استعفا دهد و چنین کاری او را به یکی از چهره‌های برجسته سازمان محیط‌زیست بدل کرد تا جایی که از محیط‌بانان، فعالان محیط‌زیست، مسئولان سازمان و… هم‌وهمه دوستش داشتند و حتی اگر در مواردی با اظهارات او زاویه‌ای داشتند، این زاویه هیچ‌گاه به کدورت نیچامید.

محمدباقر صدوق که دوشنبه گذشته برای همیشه ما و محیط‌زیست ایران را تنها گذاشت، فرزند آیت‌الله صدوق، یکی از چهره‌های مذهبی مهم و تأثیرگذار در ایران بود و فکر می‌کنم رشد او در یک خانواده مذهبی، با کودکی به مدافع حقوق حیوانات و محیط‌زیست ایران بدل کرده بود. نگاهی به آموزه‌های مذهبی، قرآن و احادیث نشان می‌دهد که دین میسن اسلام، از عالی‌ترین و پیشروترین مذاهب جهان در حوزه حمایت و حفاظت از حیات وحش و محیط زیست است و فرزندان‌ی که در دامان چنین خانواده‌هایی بزرگ می‌شوند، خصلت احترام به فضای پیرامون خود را از کودکی و نوباوگی می‌آموزند و آنها‌یی که دوست و بار صدوق بودند می‌دانند که او یکی از بهترین فرزندان چنین خانواده‌هایی بود. یادش گرامی و خاطره‌اش سبز.

دریچه

آیین «سفر» به روایت عطار

آن سیمرخ قاف

پژند آل‌بویه • جامعه‌شناس

این روزها کتاب تذکره‌الاولیا عطار نیشابوری را می‌خواندم از انبوه فرهنگ و ادبیات، قصص و ارزش کلمات بدیع آمده در کتاب حیران شدم، چرا من پیش از این به گنج ادبی بزرگ دست نیافته‌ام.

چه آموزشی دیده‌ام، چگونه پرورش یافتم، چطور دانشگاه تهران (جامعه‌شناسی) را گذرانده‌ام ولی به سرمایه ادبی ملی خود نگاهی ننداخته‌ام، این مقوله‌ای است که فعلاً قصد ورود به آن را ندارم. عطار نیشابوری در کتاب فوق به‌طور خلاصه، فرازهایی از زندگی صد نفر از عرفا، مشایخ و پارسیان را از صدر اسلام تا زمان خودش به رشته تحریر درآورده، در ابتدا به نظر می‌رسد سیاهه زندگی فرقه‌ای خاص را مدنظر قرار داده، یقیناً همین‌طور است و هم از این‌روست که به‌خوبی دیده نمی‌شود.

اما از منظری دیگر اثر پراح عطار سرشار از ادبیات و فرهنگ و ارزش‌هاست، من قصد دارم نگاهی فرهنگی و ادبی به سه محور دیگر دیده‌شده (به غیر از خواب) داشته باشم تا از این منظر، هر خواننده‌ای دریابد که چرا مولوی درباره عطار گفته است: «هفت شهر عشق را عطار گشت»:

۱- کلمات و ترکیب‌واژه‌های ادبیاتی
۲- قصص و داستان‌های کوتاه مرسوم، متداول و رایج
۳- خصایل و ارزش‌های جاری میان مردم
۱- کلمات و ترکیب واژه‌های ادبیاتی: کلمه بخش را دربر می‌گیرد؛ اسم، صفت، عدد، کنایه، فعل، قید و حرف اضافه، حرف ربط، صوت. در حقیقت روح انسانی را به اعتبار ظهور آن می‌دانند، هرچه رافت، شفتت و رحمت، تقوا و پرهیز در اوست، عطار تمام اینها را در ستایش مشایخ چنان به کار گرفته تا حرمت کلام، تقوا و پرهیزکاری حفظ شود. یکی از قوانین پایه‌ای شعر و ادبیات به‌نحو بی‌مانندی رعایت شده است، چنان حفظ حرمت کلام ملموس است که لمس فرهنگ را مخاطب احساس می‌کند.

ترکیب‌واژه‌ها تماماً ستایش‌گونه، احترام‌آمیز و بیانگر مقام مشایخ است:

امیر قلم/ آن پرورده لطف کرم/ آن مبارز میدان/ آن جهان درایت و عمل/ آن شمع داش و بیش/ آن در صد گونه صفت کامل/ آن در دریا دانایی/ آن غواص دریای حقیقت/ آن شرف اکابر/ آن مشرف خاطر/ آن آفتاب نهانی در ظلمت/ آن پروانه شمع جمال/ آن در مرغزار عشق و عقل/ آن موج یگرنگی/ آن طاووس شاعران/ آن سیمرخ قاف …

بیش از ۳۰۰ مورد از این ترکیب‌واژه‌ها، بدون تکرار هرکدام زیباتر از دیگری و حفظ حرمت کلمه در سراسر کتاب دیده می‌شود، چیزی که در شاعران و نویسندگان امروزی نه اینکه رعایت نمی‌شود.

زیبایی کلمه و ترکیب‌واژه‌ها آدم را مسحور کرده، احساسات درونی را تحت‌تأثیر قرار داده و تلطیف می‌کند، درست مثل اینکه آذرنالین ترشح کرده باشی، مغز آرامشی حس می‌کند که کمتر به آن دست می‌یابیم. اگر او آیین سفر را این‌گونه می‌شناسد، چرا ما که خوانندگان

این اثر گرانمایه هستیم، در سفر به گونه‌ای دیگر عمل می‌کنیم؟
۲- قصص و داستان‌های کوتاه مرسوم، متداول و رایج: قصه‌های منتسب به مشایخ به سبب جادویی، شگفت‌انگیز، خارق‌العاده، خارج از حیطه قدرت بشری، غیرقابل باور درعین‌حال باورپذیر، چنان بیان شده که احساس می‌شود در همه آنها زندگی کرده‌ایم.

ادبیاتی این چنین اخیراً در کشورهای غربی با فیلم‌های ارباب حلقه‌ها و آواتار تجلی یافته و تماشاگران چندصدمیلیونی را به همراه داشته است. قصه‌های عطار جادویی‌تر، رؤیایی‌تر، شیرین‌تر با درون‌مایه‌های شرقی ارائه شده در آنها، خیلی نزدیک به اندیشه‌های تخیلی نوجوانی و جوانی است، چنان با مخاطب رابطه برقرار می‌کند که مخاطب احساس می‌کند در صحنه‌های قصه‌ها حضور دارد.

این اوج ادبیات است؛ درصورتی‌که فیلم‌نامه‌نویس‌ها به سمت آن می‌رفتند شاید ده‌ها فیلم زیبا می‌شد ساخت. قصه‌هایی از این دست: «نقل است بوعلی سیمین به آوازه شیخ، عزم خرقان کرد، چون به وثاق شیخ آمد شیخ به سبزه رفتن بود پرسید که شیخ کجاست؟ زنش گفت: آن زندیق کذاب را چه می‌کنی، همچنین بسیار جفا گفت، شیخ را که زنش منکر او بود حالش چه بودی، بوعلی عزم صحرا کرد تا شیخ را ببیند، شیخ را دید که همی آمد و خرواری درمنه بر شیری نهاده بود علی از دست برفت»

«آب و روغن درین قندیل با یکدیگر مفاخره کردند، آب گفت: من تا تو عزیز تر من باشم و قاضی‌تر و حیات که همه چیز به من است، چرا تو به من نشینی، روغن گفت برای آنکه من رنح‌های بسیار دیده‌ام از کشتن و درویدن و کوفتن و شردن که تو ندیده با این همه در نفس خود مسسوزم و درمان را روشانی می‌دهم و تو بر مراد خود روی و اگر چیزی را تو اندازند فریاد آشوب کنی»

«شیطان می‌گوید من بدین ابهامی نیم که اول بار مؤمن را به کافر وسوسه کنم، او را به شهوات حلال حریص کنم چون بدین حریص شد هوا بر وی چیره گردد و قوت گیرد، آن‌گاه به معاصی وسوسه کنم تا مرا آسان‌تر بود آن‌گاه به کافر وسوسه کنم»

و او را حلاج از آن گفتند که یک‌بار به انبار بنبه بر گذاشت اشارتی کرد در حال دانه از بنبه بیرون آمد.

۳- قصص و ارزش‌های جاری میان مردم: اشاره‌ای کوتاه به خصلت‌ها و ارزش‌های میان‌مردمی که سیر و سلوک عارفانه عطار را در شناخت آدم‌ها نشان می‌دهد؛ گویی او مسافری‌ست که برای شناختن آدم‌های عصر خود و معرفی ارزش‌های آنها سفر می‌کند: اخلاص: آنست که چون عمل کنی دوست نداری که ترا بدان یاد کنند و ترا بزرگ نمایند.

فتوت: حرکت‌کردن از برای دیگران

محبت: ایثار خیرست که دوست داری برای آنکه دوست داری

ورع: پرهیز و تقوا، پارسایی

تقوا: آن بود که ظاهر آلوده نکند، بمعاصی‌ها و باطن بفضول تواضع: بلندترین مرتبه پرهیزکاری محبت به میل بود بهمگی به چیز، پس آنرا ایثارکردن

معرفت: آنست که در خود یک ذره خصومت نیایی
تسلط بر کلمه و ادبیات و فرهنگ، انتخاب‌های تحسین‌برانگیز مرا مجاب می‌کند تا به یا خیزم و به این اثر ادبی و فرهنگی بی‌مانند و ماندگار ادای احترام کنم، از طرفی به خود می‌بالم که وارث چنین گنجینه‌ای هستم احساس غرور می‌کنم، رضایت درتمام وجودم جریان دارد، این اثر ماندنی است ما رفتی.

به راستی که مولوی درست به اعتراف درآمده بود که:

هفت شهر عشق را عطار گشت

ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم